

نقش خانواده در انتقال ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی به کودکان

آسیب‌شناسی خانواده

در فرهنگ لغت آکسفورد، واژه آسیب‌شناسی (PATHOLOGY) عبارت است از علم مطالعه بیماری‌ها، بیماری‌شناسی و جنبه‌ای از رفتار شخصی که غیرمنطقی بوده، قابل کنترل نیست. بنابراین می‌توان گفت آسیب‌شناسی خانواده عبارت است از شناخت آسیب‌ها و آفت‌هایی که بنیان خانواده را متزلزل و کارکرد های تربیتی خانواده را در ابعاد مختلف وجودی انسان دچار اختلال می‌کنند. از جمله آسیب‌ها و آفت‌هایی که خانواده را از هم گسیخته و متزلزل می‌کند، می‌توان به نارضایتی زناشویی که تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله ازدواج تحمیلی، عدم توانایی حل مشکلات زناشویی بعد از ازدواج، عدم توانایی برقراری ارتباط درست (به نحوی که فرد بدون این که به خود و دیگران آسیب برساند، بتواند احساسات خود را به‌درستی بیان کند)، اعتیاد والدین، طلاق و جدایی چه به‌صورت رسمی و قانونی، چه به‌صورت طلاق روانی که در آن زوجین بدون آن که صمیمیت و ارتباط عاطفی نزدیکی با هم داشته باشند در زیر یک سقف با هم به سر می‌برند، فقر و بیکاری، فوت والدین، خشونت و بدرفتاری و موارد دیگر اشاره کرد. عوامل مذکور باعث ایجاد خانواده‌های انجام‌گسیخته و متزلزل و به‌تبع آن جامعه متزلزل می‌شوند؛ در چنین جوامعی میزان طلاق روز به روز بالا می‌رود، ازدواج‌های مطلوب و برنامه‌ریزی شده کمتر صورت می‌گیرد و میزان ارتباط جرایم و بیماری‌های روانی روز به روز افزایش می‌یابد.

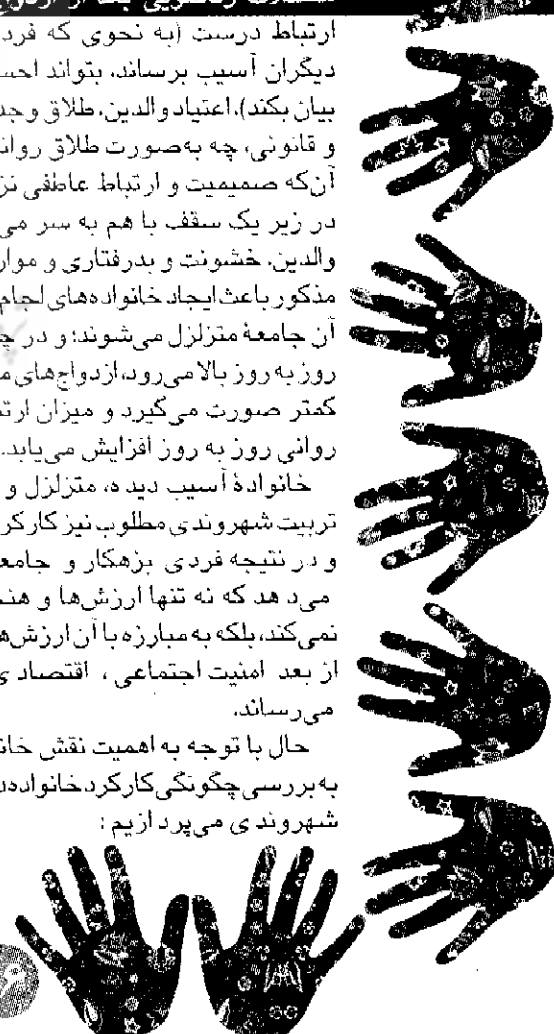
خانواده آسیب دیده، متزلزل و از هم گسیخته در حیطه تربیت شهروندی مطلوب نیز کارکردش دچار اختلال می‌شود و در نتیجه فردی بزه‌کار و جامعه ستیز را تحویل جامعه می‌دهد که نه تنها ارزش‌ها و هنجارهای جامعه را رعایت نمی‌کند، بلکه به مبارزه با آن ارزش‌ها برخاسته، به شهروندان از بعد امنیت اجتماعی، اقتصادی، جنسی و جانی آسیب می‌رساند.

حال با توجه به اهمیت نقش خانواده در تربیت فرزندان، به بررسی چگونگی کارکرد خانواده در نهادینه کردن مؤلفه‌های شهروندی می‌پردازیم:

۱- انتقال ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی:

فرهنگ، شناسنامه و هویت افراد یک جامعه است. به وسیله فرهنگ است که انسان‌ها احساس هویت و تعلق خاطر به جامعه و شهری که در آن زندگی می‌کنند، به دست می‌آورند. البتة، فرهنگ را نوعی خاص از قواعد زیستن و شیوه‌ای خاص از زندگی، که به زندگی ارزش زیستن می‌دهد، می‌داند. با توجه به این‌که فرهنگ ذاتی انسان نیست و انسان اساساً با فرهنگ‌زاده نمی‌شود و در بدو تولد جز یک سلسله توانایی‌ها و استعداد های بالقوه چیزی ندارد، بنابراین لازم است که ارزش‌های اجتماعی به تسل جدید انتقال داده شود، چون ممکن است بر اثر غفلت از میان برود. بدین ترتیب، نقش خانواده در نهادینه کردن ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی، به عنوان یکی از مؤلفه‌های شهروندی، این است که به انتقال ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی می‌پردازد. محیط خانواده، نحوه تعامل پدر و مادر و فرزندان بایکدیگر، انتخاب محصولات فرهنگی که خانواده از آن‌ها استفاده می‌کند، مثل فیلم، مجله، پوستر و غیره، طبقه اجتماعی خانواده، علاقه اعضای خانواده به دستاورد های فرهنگی گذشتگان، همانند سازی کودکان با والدین، به عنوان الگوی رفتاری و تصویری که والدین از فرزندانشان در ذهن دارند و بیانگر اید ه‌آل ذهنی آنان است، همگی در انتقال ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی به کودکان، به عنوان

شهروندان آینده، مؤثر است. برای این‌که والدین در انتقال ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی موفق شوند باید انسان کامل جامعه را، که ریشه در منابع غنی فرهنگی چون مذهب و ادبیات دارد، به جوانان بشناسانند و خود نیز به ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی پای‌بند باشند. مسئله دیگر این است که خانواده امروزه برخلاف خانواده‌های گذشته یک خانواده بسته نیست، بلکه کاملاً باز است، یعنی با محیط پیرامون خود در ارتباط است و رسانه‌های صوتی و تصویری، اینترنت و غیره خانواده را با پیام‌های ارزشی و ضد ارزشی متناقض درگیر می‌کند. بنابراین لازم است تفکر انتقادی در کانون خانواده نهادینه شود و معیارها و نرم‌های لازم برای بررسی پیام‌ها و رفتارهای ارزشمند و غیر ارزشمند به فرزندان خانواده داده شود. یعنی به نوعی فرزندان بتوانند به ارزش سنجی فرهنگی بپردازند تا هر اثر فرهنگی مبتذل را به نام فرهنگ برتر به خورد آنان ندهند. براساس این ارزش‌ها و فهم میراث فرهنگی، با سایر شهروندان جامعه رابطه مطلوب و مناسب داشته باشند و در عین حال متناسب با تغییرات و تحولات جامعه، ارزش‌های جدیدی برپایه منابع اصیل آن جامعه (مذهب و ادبیات) به وجود آورند و به توسعه فرهنگ جامعه بپردازند. در حیطه هنجارهای اجتماعی، خانواده با پذیرش فرزندان خود و مهر و محبت به آن‌ها و از طریق تعاملات خود با سایر خانواده‌ها و به‌تبع آن



کودک از حالت تفرد، خودبینی و خودخواهی و تنفر از دیگران یا تعرض به ایشان خارج شده، به تدریج متوجه گروه یا دسته همسن خود می‌شود و این یکی از علایم رشد اجتماعی است و از سوی دیگر خانواده با فراهم آوردن فعالیت‌های گروهی برای فرزندانشان، باعث آشنایی آنان به اموری مانند رقابت، همکاری، تقسیم کار، قبول مسئولیت و همدردی با دیگران می‌شوند. بنابراین خانواده است که در ابتدا هنجارها و ارزش‌های اجتماعی را به فرزندان می‌آموزد و در نتیجه، اجتماعی شدن و جامعه پذیری، که عبارت است از درونی ساختن و پایدار نمودن ارزش‌ها و هنجارها یکی از مهم‌ترین فرآیندهای اجتماعی شدن، صورت می‌گیرد و نه تنها با ارزش‌ها و استانداردهای اجتماع آشنایی می‌شوند، بلکه چگونگی شکل‌پذیری این هنجارها را فرا می‌گیرند.

۲- مشارکت و مسئولیت‌پذیری:

مشارکت همراه با مسئولیت‌پذیری شهروندان یکی از ستون‌های استوار بقا و پیشرفت یک شهر است. در اهمیت مشارکت و مسئولیت‌پذیری همین بس که حضرت علی (ع) در خطبه ۱۲۷ نهج‌البلاغه، با بیان جمله «یدالله مع الجماعة» بر حضور مردم در جمع و اجتماع به صورت فعال و مؤثر تأکید می‌کند. راه‌هایی که خانواده می‌تواند برای نهادینه کردن این مؤلفه‌های شهروندی به کار برد عبارت‌اند از:

الف) دادن حق انتخاب به فرزندان در امور مربوط به خودشان و همچنین با افزایش بلوغ فکری آنان، در امور مربوط به خانواده، زیرا حق انتخاب یکی از مصادیق مهم مشارکت در امور مختلف است.

ب) واگذاری مسئولیت: برای افزایش میزان مشارکت کودکان در خانواده و فراهم کردن تجربه‌ای در این مورد و به تبع آن در امور مربوط به شهر، واگذاری مسئولیت به کودکان یک شیوه بسیار مناسب است. البته واگذاری مسئولیت‌ها باید متناسب با توانایی فرزندان باشد تا موجب افزایش اعتماد به نفس، عزت‌نفس و حرمت خود شود.

ج) فضای عاطفی و روانی خانواده: منظور از فضای عاطفی و روانی خانواده مجموعه‌ای از ارتباطات و تبادلات روحی و روانی است که بین افراد خانواده وجود دارد و شکل خاصی از روابط را فیما بین اعضا به وجود آورده است. الگوی رشد شخصیت فرزندان ابتدا در چهارچوبی از ارتباطات باوالدینش شکل می‌گیرد و شخصیت وی به یک ثبات و قوام می‌رسد و این شخصیت، کودک را در سایر دوره‌های زندگی تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما فضای عاطفی و روانی خانواده بدین طریق بر مشارکت و مسئولیت‌پذیری فرزند آن تأثیر می‌گذارد که والدینی که کودکان خود را طرد، تنبیه و تحقیر می‌کنند، باعث می‌شوند کودکان آنان دارای تصور ضعیفی از خود شوند.

یعنی برداشتی که از خود دارند مبتنی بر نقاط ضعف و کاستی‌های وجودی آنان و عدم احساس ارزش و سرشار بودن است. همین تصور از خود منفی باعث کاهش احترام به خود می‌شود و در نتیجه، این تصورات منفی، کودک را از درآمیختن با دیگران باز می‌دارد. آنان به جای برونگرایی و مشارکت با دیگران، درونگرا شده، به عالم رؤیا و تخیل پناه می‌برند. اما زمانی که والدین فرزندان خود را دوست دارند و نسبت به آن‌ها محبت ابراز می‌کنند، کودکان آنان دارای حرمت خود و تصور از خود قوی خواهند شد و در نتیجه کرم و صمیمی، خوشحال و مطمئن و خواهان مشارکت اجتماعی و پذیرش مسئولیت می‌شوند. دوروی لاوتولت درباره اهمیت فضای روانی و عاطفی خانواده چنین می‌گوید: اگر کودک در محیط دانا ایرادگیر زندگی کند، یاد می‌گیرد تحمل کند. اگر کودک در محیط خصومت زندگی کند، یاد می‌گیرد ستیزه‌جویی کند. اگر کودک در محیط تمسخر زندگی کند، یاد می‌گیرد خجول باشد. اگر کودک در محیط شرمندگی زندگی کند، یاد می‌گیرد احساس گناه کند. اگر کودک در محیط بردباری زندگی کند، یاد می‌گیرد صبور باشد. اگر کودک در محیط امیدوار کننده زندگی کند، یاد می‌گیرد اعتماد به نفس داشته باشد. اگر کودک در محیط تحسین زندگی کند، یاد می‌گیرد قدر دان باشد. اگر کودک در محیط منصفانه زندگی کند، یاد می‌گیرد عادل باشد. اگر کودک در محیط امن زندگی کند، یاد می‌گیرد با ایمان باشد. اگر کودک در محیط توافق زندگی کند، یاد می‌گیرد خودش را دوست داشته باشد. اگر کودک در محیط پذیرش و دوستی زندگی کند، یاد می‌گیرد همه جا عشق و صفا داشته باشد (شفیع‌زاده، ۱۳۷۳، صص ۸۷ و ۸۸).

۳- شهروندی خانوادگی:

خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی که متشکل از والدین و فرزندان است، اولین بستر ظهور شهروندی است. دانیایی، مسئولیت‌پذیری، مشارکت فعالانه، تعهد نسبت به یکدیگر، رعایت حقوق یکدیگر، پایبندی به هنجارهای خانوادگی، ارزش‌های اخلاقی و کرامت انسانی نسبت به خویشترن اموری است که در بستر خانواده متجلی می‌شود. بنابراین آن چه در معنای شهروندی اجتماعی، مدنی و سیاسی مطرح است، در مقیاسی کوچکتر، در خانواده نیز مطرح است. هم‌چنان که یک شهروند ممکن است به جای مشارکت فعال در امور شهر، شهر را فقط به محلی برای سکونت خود در نظر بگیرد، اعضای خانواده نیز ممکن است خانه را فقط به عنوان بستری برای استراحت و ارضای نیازهای فیزیولوژیکی خود در نظر بگیرند و نسبت به یکدیگر تعهد و مسئولیتی احساس نکنند.

منبع: ماهنامه مهندسی فرهنگی - سال دوم - شماره ۱۵ و ۱۶

شماره ۲۴۸



نشریه ماهانه آموزشی-تربیتی

